



Implicit Revocation of Government Regulations in the Branches of the Administrative Court of Justice

Hosein Ayeneh Negini*

Ph.D, Public Law, University of Tehran, Tehran, Iran

**Mohammad Amin
Abrishami Rad**

Assistant Professor, Department of Law, Semnan University, Semnan, Iran

Abstract

According to Article 170 of the Constitution, judges of courts are obliged to refrain from enforcing regulations contrary to Islamic laws and regulations. In the form of descriptive-analytical research, based on the application of the phrase "judges of courts" in this principle, the Statute of the Administrative Court of Justice in the Iranian judicial system and the procedure of that Court, proved that the judges of the branches of the Administrative Court of Justice are subject to this principle and obliged to refrain from enforcing such during their proceedings. In this regard, according to Article 11 of "the 2013 Law on the Organization and Procedure of the Administrative Justice Court" that obligated the convicts in the branches of this courts to observe the provisions of the court's decision in their subsequent decisions and actions, it was concluded that, contrary to the supervision of other judges, if the judges of the branches of the Administrative Justice Court find the regulations to be contrary to the Islamic laws and regulations, in some cases it will be possible to invalidate them in general, which was referred to as the "implicit Revocation of Government regulations". However, this situation is inconsistent with the interpretive competence of other judges of the courts in Article 73 and the wording of Article 170, which states that "the effect of the supervision of the judges of the courts is occasional".

Keywords: Implicit Revocation, Article 170 of the Constitution, Judges of Courts, Judges of the Branches of the Administrative Justice Court, Judicial Review, Government Regulations.

* Corresponding Author: hosseinayene69@gmail.com

نقدی بر ابطال ضمنی مقررات دولتی توسط قضات شعب دیوان عدالت اداری

حسین آیینه نگینی*

دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران

محمدامین ابریشمی راد

استادیار گروه حقوق دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

چکیده

به موجب اصل ۱۷۰ قانون اساسی، قضات دادگاه‌ها مکلف شده‌اند تا از اجرای مقررات مغایر با قوانین و مقررات اسلامی خودداری کنند. در قالب پژوهشی توصیفی-تحلیلی، به استناد اطلاق عبارت «قضات دادگاه‌ها» در اصل مزبور، جایگاه دیوان عدالت اداری در نظام قضایی ایران و رویه آن دیوان، این مطلب اثبات شد که قضات شعب دیوان عدالت اداری مشمول حکم اصل یادشده هستند و مکلفند در جریان دادرسی از ترتیب اثر دادن به اینگونه مقررات خودداری کنند. در این زمینه با توجه به تبصره ماده ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری - مصوب ۱۳۹۲ - که مراجع محکوم‌علیه در شعب دیوان را مکلف کرده تا مفاد رأی دیوان را در تصمیمات و اقدامات بعدی خود مراعات نمایند، این نتیجه بدست آمد در صورتی که قضات شعب دیوان مقرره‌ای را مغایر با قوانین و مقررات اسلامی تشخیص دهند، با تحقق شرایطی امکان استناد به آن مقرره را به صورت کلی از بین خواهند برد که از این پدیده به عنوان «ابطال ضمنی مقررات دولتی» یاد شد. این در حالی است که این وضعیت با منطوق اصل ۱۷۰ مبنی بر «موردی بودن اثر نظارت قضات دادگاه‌ها» و صلاحیت تفسیری سایر قضات دادگاه‌ها در اصل ۷۳ مغایر است.

واژگان کلیدی: ابطال ضمنی، اصل ۱۷۰ قانون اساسی، قضات دادگاه‌ها، قضات شعب دیوان عدالت اداری، نظارت قضایی، مقررات دولتی.

مقدمه

یکی از آثار پذیرش حاکمیت قانون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، پیش‌بینی سازکارهایی جهت رعایت اصل سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی است. در این راستا، قانون اساسی طرق مختلفی جهت تضمین عدم مغایرت مقررات دولتی با هنجارهای بالادستی پیش‌بینی کرده است. یکی از مهم‌ترین طرق نظارت بر مقررات دولتی، نظارت قضایی بر این مقررات است. با بررسی اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی می‌توان نظارت «قضات دادگاه‌ها» و «دیوان عدالت اداری» را بعنوان دو طریق نظارت قضایی بر مقررات دولتی قلمداد کرد که هر یک اقتضانات خاصی دارند.

اصل ۱۷۰ قانون اساسی، قضات دادگاه‌ها را مکلف کرده تا از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولتی «مخالف با قوانین و مقررات اسلامی» یا «خارج از حدود اختیارات قوه مجریه» خودداری کنند. بر این اساس، همه قضات مکلفند هرگاه در حین رسیدگی به پرونده‌های مطروحه، مقرره‌ای را مغایر با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه یافتند، از اثر دادن به آن مقرر خودداری کنند. از طرفی امتناع قضات را از اجرای این تکلیف باید مشمول عنوان «امتناع از انجام وظایف قانونی» مقرر در بند «۵» ماده (۱۶) قانون نظارت بر رفتار قضات - مصوب ۱۳۹۰- قلمداد کرد و بدین سبب آنها را مستحق مجازات دانست.

با وجود اینکه اصل ۱۷۰ به صورت مطلق همه قضات دادگاه‌ها را مشمول تکلیف یادشده دانسته، برخی حقوقدانان قضات دیوان عدالت اداری را مشمول حکم صدر این اصل نمی‌دانند.^۱ با این مقدمه، این پژوهش بنا دارد تا در قالبی توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که آیا قضات شعب دیوان نیز مشمول حکم مذکور هستند یا خیر؟ همچنین با فرض پذیرش شمول تکلیف مذکور نسبت به قضات شعب دیوان، آیا این نوع از نظارت قضات شعب دیوان واجد آثار خاصی است؟

مبتنی بر ظاهر اصل ۱۷۰ قانون اساسی فرضیه نویسندگان این تحقیق آن است که اولاً قضات شعب دیوان نیز مکلفند از ترتیب اثر دادن به مقررات مغایر قانون و مقررات

۱. جواد محمودی، بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق ایران (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۰) ص ۴۲.

اسلامی خودداری کنند. ثانیاً این نظارت اثری موردی و مختص به همان پرونده‌ای دارد که مقرر مد نظر در آن پرونده مستند قرار گرفته است.

در خصوص پیشینه انجام این پژوهش باید توجه نمود که بررسی ویژگی‌ها و الزامات حاکم بر نظارت قضات دادگاه‌ها در نظام حقوقی ایران، جدید محسوب می‌شود و تا پیش از نشست تخصصی پژوهشگاه قوه قضائیه با عنوان «فرآیند اعمال اصل ۱۷۰ قانون اساسی از سوی مراجع قضایی»^۱ و مقاله «آسیب‌شناسی نظارت قانونی و شرعی قضات دادگاه‌ها بر مقررات دولتی در ایران»^۲، به صورت تفصیلی به ابعاد این موضوع پرداخته نشده است. در برخی از کتب و مقالات همچون کتاب «بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق ایران»^۳ نیز تنها به فراخور موضوعات مطروحه و به صورت فرعی به این موضوع پرداخته شده است. با این وجود، این تحقیق با عنایت به مفاد آثار موجود تلاش دارد تا ظرفیت‌های جدیدی را در نظام حقوقی ایران شناسایی و معرفی کند. لذا این مقاله واجد وصف بدیع بودن است. به منظور پاسخ‌گویی به سؤالات این تحقیق، ابتدا به تبیین نسبت نظارت قضات دادگاه‌ها با الگوهای نظارت قضایی و تبیین ویژگی آن پرداخته می‌شود (بند ۱)؛ سپس، شمول یا عدم شمول اصل ۱۷۰ بر قضات شعب دیوان مورد بررسی قرار می‌گیرد (بند ۲)؛ در نهایت، اثر نظارت قضات شعب دیوان بر مقررات دولتی در نظام حقوقی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد (بند ۳).

۱. نسبت نظارت قضات دادگاه‌ها با الگوهای نظارت قضایی و ویژگی آن

نگاهی اجمالی به نظام سیاسی کشورهای مطرح جهان در زمینه نظارت قضایی بر اعمال اداره - و به‌طور خاص نظارت بر مقررات دولتی - گویای آن است که این کشورها با کمی اختلاف در جزئیات، از یکی از الگوهای نظارت توسط دادگاه‌های عمومی یا نظارت توسط دادگاه‌های اختصاصی استفاده می‌کنند. برخی از حقوقدانان از این

۱. نشست تخصصی پژوهشگاه قوه قضائیه با عنوان فرآیند اعمال اصل ۱۷۰ قانون اساسی از سوی مراجع قضایی، تحقیقات قضایی (۱) (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۵) صص ۱۹۷-۲۴۰.

۲. محمدمبین ابریشمی‌راد، «آسیب‌شناسی نظارت قانونی و شرعی قضات دادگاه‌ها بر مقررات دولتی در ایران»، اندیشه‌های حقوق عمومی، شماره ۱۷، (۱۳۹۹)، صص ۷-۲۴.

۳. جواد محمودی، همان.

تقسیم‌بندی به‌عنوان نظام قضایی تک‌پایه و نظام قضایی دوپایه یاد کرده‌اند.^۱ در جای دیگر از این دو الگو تحت عنوان الگوی غیرمتمرکز و الگوی متمرکز نظارت قضایی یاد شده است.^۲

بر طبق تقسیم‌بندی ارائه‌شده، در کشورهای آنگلوساکسون نظارت قضایی بر قوه مجریه در صلاحیت دادگاه‌های عادی قرار دارد.^۳ در این الگو که مورد پذیرش اغلب کشورهای انگلیسی‌زبان همچون ایالات متحده امریکا، کانادا، استرالیا، زلاندنو و ... قرار گرفته^۴، دو شاخصه «وحدت حقوق» و «وحدت قضایی» نقش ویژه‌ای دارند.^۵ بر این اساس، در کشورهای تابع این الگو و به‌خصوص انگلستان (به‌عنوان کشور شاخص در این الگو)، نظارت قضایی بر مقررات دولتی مبتنی بر کنترل قضایی توسط محاکم عادی شناخته می‌شود^۶ و در کنار نظام قضایی عمومی، نظام قضایی اداری قرار نگرفته است.^۷ یکی از اصول بنیادین حقوق کشورهای کامن‌لا این است که اساس هرگونه صلاحیتی باید در قانون تعیین شده باشد و ایفای آن صلاحیت نیز باید بر طبق همان قانون صورت بگیرد.^۸ این ویژگی سبب شده است تا در هر پرونده موضوع قانونی بودن اقتدارات مقامات اداری به‌صورت پیش‌فرض مورد بررسی قرار می‌گیرد^۹ و در صورتی که مقرر

۱. محمدحسین زارعی و آیت مولایی، «آسیب‌شناسی ویژگی‌های قرارداد اداری ایران در مقایسه با حقوق فرانسه و انگلستان»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۳، (۱۳۹۲)، صص ۱۶۹-۲۰۸ و ص ۱۹۴.

۲. محمدحسین زارعی و احمد مرکز مالگیری، «مفهوم و مبانی کنترل قضایی با تأکید بر نظام حقوقی ایالات متحده امریکا»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۲، (۱۳۸۴)، صص ۱۴۹-۱۹۸ و صص ۱۵۹ و ۱۶۱.

3. Klaus-Jurgen Kuss, "Judicial Review of Administrative Acts in East European Countries", Visible on: Soviet Administrative Law: Theory and Policy, Netherlands: Brill, (1989), p. 467.

۴. محمد یزدان مهر، *تحلیلی بر قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری* (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۴) ص ۳۳.

۵. سام سوادکوهی فر، «بررسی تطبیقی اصل وحدت یا تفکیک قوا در دادرسی ایران و سه سیستم حقوقی خارجی آلمان، فرانسه و انگلیس»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۵، (۱۳۸۴)، صص ۱۱۷-۱۲۸ و ص ۱۱۹.

۶. حسین رحمت‌الهی و امید شیرزاد، «بررسی اصل عقلایی بودن مقررات دولتی در نظام حقوقی انگلستان و ایران»، حقوق خصوصی، شماره ۲۷، (۱۳۹۴)، صص ۳۲۹-۳۴۷ و ص ۳۳۰.

۷. بیژن عباسی، *حقوق اداری تطبیقی* (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۵) ص ۲۵۳.

8. Mahendra P. Singh, *German Administrative Law: In Common Law Perspective* (USA: Springer, 2013) p. 66.

9. Ibid.

مورد استناد شاکی مغایر قانون تشخیص داده شود، آن مقررره نادیده گرفته خواهد شد. علاوه بر این، اگر موضوع دعوا مشخصاً ناظر بر تقاضای ابطال یک مقررره دولتی باشد، در آن مورد در صورت اثبات، رأی به ابطال مقررره مزبور صادر خواهد شد.

در نظام قضایی امریکا نیز کلیه قضات دادگاه‌ها در هر پرونده درباره انطباق «همه اعمال ناشی از قدرت عمومی نظیر قوانین، اعمال اداری، تصمیمات صادره توسط دادگاه‌های تالی» با «قانون اساسی» اظهارنظر می‌کنند^۱ و بر اساس آن اقدام به صدور رأی می‌نمایند. البته در صورتی که دیوان عالی فدرال امریکا در یک موضوع اقدام به اعلام نظر نماید، تصمیمات آن دیوان در خصوص موضوعات قانون اساسی برای همه دادگاه‌های آن کشور الزام‌آور است.^۲ بعبارتی در این موارد اگر دیوان عالی مصوبات و آیین‌نامه‌های دولتی را مغایر با قانون اساسی تشخیص دهد، صلاحیت ابطال آن‌ها را دارد^۳ و علاوه بر اینکه آثار آن مصوبه از بین می‌رود^۴، طبیعتاً امکان استناد به آن از بین می‌رود.

در مقابل الگوی فوق، در برخی از نظام‌های سیاسی به منظور اعمال نظارت قضایی بر مقررات دولتی از دادگاه‌های اختصاصی که مسئولیت اصلی آن‌ها نظارت بر اعمال دولت است استفاده می‌شود. با بررسی نظام‌های سیاسی مطرحی که از این الگو تبعیت می‌کنند می‌توان دریافت که دو نوع دادگاه اختصاصی جهت رسیدگی به شکایات علیه دولت قابل شناسایی است. در برخی از کشورها مانند آلمان، این دادگاه‌های اختصاصی در ذیل قوه قضائیه قرار دارند، ولیکن ساختار آن‌ها از ساختار دادگاه‌های عمومی کاملاً جداست. در خصوص نظارت بر مقررات دولتی توسط دادگاه‌های مزبور باید توجه نمود که در نظام حقوقی آلمان با توجه به پذیرش سلسله‌مراتب هنجارها، در صورت بروز تعارض بین قواعد حقوقی، قاعده بالاتر حاکم است.^۵ در برخی از کشورها مانند فرانسه نیز به دلیل

۱. فرانسیس هامون و سلین وایتر، «صیانت از قانون اساسی در فرانسه و ایالات متحده امریکا»، ترجمه محمد جلالی، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲، (۱۳۸۳)، ص ۱۱۸.

۲. محمدحسین زارعی و احمد مرکزالمیری، همان، ص ۱۸۶.

۳. همان، ص ۱۹۵.

4. Daniel H. Conrad, "Filling the Gap: The Retroactive Effect of Vacating Agency Regulations", Pace Environmental Law Review, Vol. 29, (2011), pp. 1-41, p. 16.

۵. آنکه فرکمان و وگریش توماس، دادگستری در آلمان، ترجمه محمد صادری توحیدخانه و حمید بهره‌مند بگ‌نظر، چاپ دوم (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸) ص ۵۱.

آنکه به صورت سنتی اعتماد به قضات دادگاه‌های عادی جهت تعیین مشروعیت اقدامات قوه مجریه وجود نداشته^۱، یک دادگاه اختصاصی که در ذیل ساختار قضایی آن کشور نیست و در ذیل قوه مجریه شناسایی می‌شود، صلاحیت رسیدگی به این دسته از شکایات را بر عهده دارد. این الگو توسط کشورهای همچون ایتالیا، یونان، بلژیک، ترکیه، پرتغال، مصر و لبنان نیز مورد بهره‌برداری و تقلید قرار گرفته است.^۲

بنا بر تقسیم‌بندی مطرح شده روشن است که با توجه به اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظارت قضایی بر مقررات دولتی به دو صورت نظارت ضمنی (توسط قضات دادگاه‌ها) و نظارت توسط دادگاهی اختصاصی (دیوان عدالت اداری) صورت می‌گیرد. در این خصوص، بررسی نظام حقوقی کشوری همچون فرانسه به‌عنوان نظامی که الگوی بسیاری از کشورها از جمله ایران در این زمینه بوده، گویای آن است که علی‌رغم پیش‌بینی دادگاهی اختصاصی جهت نظارت بر اداره، دادگاه‌های عمومی از اعمال نظارت ضمنی بر مقررات دولتی به‌طور کلی منع نشده‌اند. توضیح آنکه، هر چند بر اساس برداشت سنتی فرانسوی‌ها از اصل تفکیک قوا، هیچ دادگاه عادی حق دخالت در امور اداره را ندارد^۳ و به‌طور کلی دخالت قوه قضائیه در نظارت بر اعمال اداره، منتج به بروز تداخل قوا می‌شود^۴ اما در این کشور نیز ممکن است که یک دادگاه قضایی و یک دادگاه اداری بدون اینکه از حدود صلاحیتشان خارج شوند، در خصوص یک مقررہ عمومی دو نوع متفاوت رأی صادر کنند.^۵ علاوه بر این، با توجه به ماده (۶۶) قانون اساسی فرانسه^۶ که

1. Louis M. Aucoin, "Judicial Review in France: Access of the Individual under France and European Law in the Aftermath of France's Rejection of Bicentennial Reform", *Boston College International and Comparative Law Review*, Volume 15, issue 2, No. 2, (1992), p. 462.

۲. مسلم آقایی طوق، «مبانی و ماهیت نظارت قضایی بر اعمال دولت: مطالعه تطبیقی کشورهای فرانسه، انگلستان و آمریکا»، پژوهش‌نامه حقوقی، شماره ۱، (۱۳۸۶)، صص ۱۲۵-۱۹۲ و ص ۱۵۰.

3. L. Neville Brown & John S. Bell, *French Administrative Law*, Fifth Edition (USA: Oxford University Press, 1998) P. 136.

۴. مسلم آقایی طوق، همان، ص ۱۳۱.

۵. محمدجواد رضایی‌زاده، حقوق اداری تطبیقی (با تأکید بر دادرسی اداری در شورای دولتی فرانسه) (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱) صص ۴۶-۴۷.

۶. قانون اساسی فرانسه به آدرس:

قضات دادگاه‌ها را در قبال تضمین آزادی‌های شهروندان مسئول دانسته، قضات مدنی به صورت محدود و تنها در زمینه آزادی‌های فردی و مالکیت خصوصی امکان مداخله و ارزیابی مقررات دولتی را دارند.^۱ همچنین در زمینه ارزیابی قانونیت مقررات دولتی، چنین صلاحیتی به صورت قطعی برای قضات جزایی فرانسه مفروض دانسته شده است.^۲ در این خصوص، ماده (۵-۱۱۱) قانون مجازات فرانسه^۳ به قضات صلاحیت داده تا در ضمن رسیدگی‌های خود به بررسی اعتبار قانونی اعمال اداری، آئین‌نامه‌ها یا تصمیمات انفرادی مقامات عمومی بپردازند.

علاوه بر این، در خصوص نظارت قضایی بر مقررات دولتی در کشور ایتالیا بعنوان یکی از کشورهای تابع الگوی فرانسه نیز این نکته قابل توجه است که در این کشور نیز علاوه بر شورای دولتی که بخشی از قوه مجریه محسوب می‌شود، دادگاه‌های عادی نیز بر مقررات دولتی نظارت می‌کنند؛ ولیکن تنها تمایز نظارت شورای دولتی آن است که بر خلاف دادگاه‌های عادی، آن شورا صلاحیت ابطال یا اصلاح مقررات مزبور را دارد.^۴

بنا بر آنچه که در خصوص الگوهای رایج در زمینه نظارت قضایی بر مقررات دولتی گفته شد، حتی در آن دسته از نظام‌های حقوقی که از الگوی دادگاه‌های اختصاصی جهت نظارت بر مقررات دولتی استفاده می‌شود نیز نظارت قضات دادگاه‌ها بر مقررات دولتی به صورت مطلق نفی نشده است و پیش‌بینی سازکار مقرر در اصل ۱۷۰ قانون اساسی را از منظر تطبیقی نباید بدیع و خاص محسوب کرد. در این زمینه، مبتنی بر تصریح اصل مذکور باید مهم‌ترین تفاوت نظارت قضات دادگاه‌ها و هیأت عمومی دیوان عدالت اداری بر مقررات دولتی را در زمینه اثر این دو نظارت دانست. توضیح آنکه در صورت مغایرت یک مقرر با قانون یا مقررات اسلامی، در حالی که نظارت قضات دادگاه‌ها تنها

1. Jamil Sayah, *Droit Administratif* (French: Studyrama, 2004) p. 32.

2. Ibid.

3. Penal Code, Code pénal français

جهت مشاهده قانون مجازات فرانسه رک:

https://www.legifrance.gouv.fr/affichCode.do;jsessionid=A41E6521971027A29541E7F2A65D1224.tplgfr34s_3?idSectionTA=LEGISCTA000006149814&cidTexte=LEGITEX T000006070719&dateTexte=20181205.

4. Mauro Cappelletti & Joseph M. Perillo, *Civil Procedure in Italy* (USA: Springer, 2013) p 113.

نسبت به همان پرونده واجد اثر است و قاضی مربوطه مکلف شده تا از اثر دادن به آن مقررہ در همان پروندہ خودداری کند، اما اثر نظارت ہیئت عمومی دیوان در قالب ابطال مقررہ مزبور بروز می کند و به طور کلی امکان استناد به آن مقررہ را برای همیشه و برای همه قضات از بین می برد.

۲. وضعیت تسری حکم اصل ۱۷۰ نسبت به قضات شعب دیوان

مبتنی بر آنچه در بند قبل گفته شد در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران؛ مستند به اصل ۱۷۰ قانون اساسی، قضات دادگاهها مکلفند تا بر انطباق مقررات دولتی با قوانین و مقررات اسلامی نظارت نموده و از اجرای مقررات دولتی مغایر با قوانین و مقررات اسلامی خودداری نمایند. با این مقدمه، در این بند تلاش می شود تا به این پرسش پاسخ گفته شود که آیا صلاحیت مذکور شامل قضات شعب دیوان نیز می شود یا خیر؟

۲-۱. دلایل عدم تسری تکلیف مذکور به قضات شعب دیوان

جهت توجیه عدم تسری تکلیف مقرر در اصل ۱۷۰ نسبت به قضات شعب دیوان ممکن است به دو مبنای «تمایز ساختاری دیوان با دادگاههای دادگستری» یا «عدم تناسب تسری حکم موضوع اصل ۱۷۰ به قضات شعب دیوان با اقتضائات اجرایی دیوان عدالت اداری» استناد شود که در ادامه به تبیین این دو مبنا پرداخته خواهد شد.

۱-۱-۲. تمایز ساختاری دیوان با دادگاههای دادگستری

در نظام دادرسی اداری ایران با توجه به اینکه پیش‌بینی شورای دولتی تا حدود زیادی از حقوق اداری فرانسه تأثیر پذیرفته بود^۱ و در فرانسه نظام دادرسی اداری در ذیل قوه مجریه تعریف می شود، برخی حقوقدانان معتقدند که حتی پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پیش‌بینی دیوان عدالت اداری در ذیل قوه قضائیه، کماکان دیوان عدالت اداری به عنوان یک مرجع عالی اداری محسوب می شود و آن را به عنوان قسیم مراجع

۱. عبدالحمید ابوالحمد، حقوق اداری، جلد اول (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹) ص ۸۰۹؛ منوچهر طباطبایی مؤتمنی، حقوق اداری، چاپ چهاردهم (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷) ص ۴۷۶؛ سیدنصرالله صدرالحفاظی، «دیوان عدالت اداری و فلسفه تأسیس آن»، نشریه حقوقی دادگستری، شماره ۲، (۱۳۷۰)، صص ۲۹-۴۲ و ص ۳۴.

قضایی معرفی کرده‌اند.^۱ نفی جایگاه قضایی دیوان عدالت اداری موجب خواهد شد تا این نهاد در زمره عنوان «دادگستری» قلمداد نشده و نهادی اداری تلقی شود و طبیعتاً در این رویکرد قضات شعب دیوان مشمول اطلاق «قضات دادگاه‌ها» در اصل ۱۷۰ نیستند. بنابراین، در این فرض تسری صلاحیت قضات دادگاه‌ها جهت نظارت بر مقررات دولتی نسبت به قضات شاغل در شعب دیوان منتفی است.

۲-۱-۲. عدم تناسب با اقتضائات اجرایی دیوان عدالت اداری

مستند به ذیل اصل ۱۷۰، اصل ۱۷۳ و مواد ۱۰ و ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، رسیدگی به شکایت از تصمیمات موردی و نوعی به ترتیب در صلاحیت شعب و هیأت عمومی دیوان قرار گرفته است. این در حالی است که شمول حکم اصل ۱۷۰ نسبت به قضات شعب دیوان با ملاک و مبنای تقسیم‌بندی صورت گرفته همخوانی ندارد و فرایند رسیدگی در دیوان عدالت اداری را با اشکالات زیر مواجه می‌کند:

الف- در عرض هم قرار گرفتن صلاحیت نظارتی هیأت عمومی یا هیأت‌های تخصصی دیوان^۲ و صلاحیت نظارتی قضات شعب دیوان، امکان مکلف نمودن قضات شعب به تبعیت از نظر هیأت عمومی یا هیأت‌های تخصصی دیوان، در مواردی که مصوبه‌ای در آن هیأت‌ها مورد رسیدگی قرار گرفته و به جهت واحد، مغایر با قانون دانسته نشده را غیرممکن می‌کند. در نتیجه حتی اگر هیأت عمومی دیوان پس از رسیدگی به ادعای مغایرت یک مقرر با قانون، عدم مغایرت آن مقرر را اعلام نماید، باز ممکن است یک قاضی شعبه از همان جهتی که مقرر در هیأت عمومی یا تخصصی مغایر قانون دانسته نشده، به مغایرت آن مقرر نظر داشته باشد و بر همین اساس مستند به اصل ۱۷۰ از استناد به آن و اجرای آن مقرر در پرونده مطروحه در شعبه دیوان خودداری کند.

ب- در مواردی که مقررهای به جهت مغایرت با قوانین یا مقررات اسلامی، توسط هیأت عمومی دیوان ابطال شده ولیکن مشابه آن مجدداً توسط مرجع مربوطه وضع می‌شود و

۱. عبدالله شمس، *آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)*، چاپ پانزدهم، جلد نخست (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۶)

ص ۱۱۳؛ منوچهر طباطبایی مؤتمنی، همان، صص ۴۲۳-۴۲۴؛ جواد محمودی، همان، ص ۴۲.

۲. مستند به ۸۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری اموری که مطابق قانون در صلاحیت هیأت عمومی دیوان قرار دارد (از جمله رسیدگی به شکایت از مقررات دولتی) ابتدا به هیأت‌های تخصصی مرکب از حداقل پانزده نفر از قضات دیوان ارجاع می‌شود.

هنوز به مرحله ابطال مجدد نرسیده و همچنین در مواردی که به طور کلی در آن زمینه دیوان دارای رویه مشخص و ثابتی است، امکان تحقق اشکال یادشده در بند قبل وجود دارد. بنابراین با توجه به اینکه در این موارد، قضات شعب دیوان الزامی به تبعیت از نظر یا رویه هیئت عمومی دیوان ندارند، عملاً با رأی یک قاضی، ممکن است رأی هیئت عمومی دیوان که متشکل از حداقل دوسوم قضات دیوان می‌باشد نادیده گرفته شود و از این طریق در رویه دیوان تشتت ایجاد شود.

پ- با پذیرش شمول حکم صدر اصل ۱۷۰ نسبت به قضات شاغل در شعب دیوان، در برخی موارد امکان نادیده گرفته شدن نقش هیئت عمومی دیوان جهت رسیدگی و ابطال مقررات مغایر با قانون بسیار محتمل است. توضیح آنکه اگر شخصی از یک تصمیم یا اقدام موردی دولت که مستند به یک مقررہ نوعی است شکایت داشته باشد، می‌تواند از دو طریق اقدام به طرح شکایت نماید. طریق اول آن است که شاکی مستقیماً از مقررہ مستند تصمیم یا اقدام موردی در هیئت عمومی دیوان طرح شکایت کند و تقاضای ابطال آن مقررہ را کند؛ در این صورت، پس از رأی هیئت عمومی دیوان مبنی بر ابطال آن مقررہ، شاکی می‌تواند به استناد ابطال مقررہ مزبور، از تصمیم یا اقدام موردی مستند به آن مقررہ نیز در شعب دیوان شکایت کند. البته طریق دوم که از نظر حصول به نتیجه سرعت بیشتری دارد این است که شاکی مستقیماً و بدو از تصمیم یا اقدام موردی در شعبه دیوان شکایت کند و در دادخواست خود به قابل اجرا نبودن مقررہ‌ای که ادعای خلاف قانون بودن آن را دارد اشاره کند. در این وضعیت در صورتی که قاضی شعبه، آن مقررہ را مغایر با قانون تشخیص داد از اجرای آن خودداری خواهد کرد و اقدام به صدور رأی موردی می‌کند. بنابراین از این طریق شاکی می‌تواند بدون طی تشریفات رسیدگی در هیئت‌های تخصصی و هیئت عمومی دیوان و طرح شکایت بعدی در شعب دیوان، به نتیجه مورد نظر خود برسد و در عین حال، امکان طرح شکایت در هیئت عمومی دیوان را نیز برای خودش محفوظ بدارد تا در صورتی که قاضی شعبه مزبور استدلال ایشان را قبول نکرده، این امکان وجود داشته باشد تا از طریق طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان به نتیجه مورد نظر خودش برسد.

۲-۲. دلایل تسری تکلیف مذکور به قضات شعب دیوان

در مقابل دلایل فوق‌الذکر، مبتنی بر «ویژگی‌های ساختاری دیوان عدالت اداری در نظام قضایی ایران» و «رویه شعب دیوان عدالت اداری» می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که قضات شعب دیوان نیز مشمول تکلیف مقرر در اصل ۱۷۰ قانون اساسی هستند. در ادامه به تبیین این ادله پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. ویژگی‌های ساختاری دیوان عدالت اداری در نظام قضایی ایران

برخلاف رویکرد ذکر شده مبنی بر اینکه در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، دیوان عدالت اداری در ذیل ساختار قضائی نیست و از این جهت، اطلاق عبارت «قضات دادگاه‌ها» در اصل ۱۷۰ شامل قضات شاغل در شعب دیوان نمی‌شود؛ در قانون اساسی ایران، دیوان عدالت اداری به عنوان محکمه‌ای اختصاصی و در ذیل قوه قضائیه قابل شناسایی است و از این جهت باید قضات شاغل در این نهاد را مشمول اطلاق «قضات دادگاه‌ها» در اصل ۱۷۰ دانست. توضیح آنکه، رویکرد ذکر شده بدون توجه به اقتضائات تاریخی و حقوقی نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران و فرانسه، نظام دادرسی اداری در این دو کشور را متناظر یکدیگر قلمداد کرده و حال آنکه پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸، نمی‌توان این دو کشور را در این زمینه متناظر یکدیگر قلمداد کرد.

در این زمینه اشاره به این نکته مفید خواهد بود که در جریان تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «فصل نهم» پیش‌نویس قانون اساسی^۱ به موضوع «دیوان عدالت

۱. پس از برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی برای تدوین و تنظیم قانون اساسی، پیش‌نویس پیشنهادی از طرف «شورای طرح‌های انقلاب» که به تصویب هیأت وزیران (دولت موقت) و تصحیح و تأیید شورای انقلاب رسیده بود، در جلسه افتتاحیه توسط نخست وزیر وقت تقدیم آن مجلس شد که از آن به عنوان پیش‌نویس قانون اساسی یاد می‌شود (جهت مطالعه این پیش‌نویس رکت: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد چهارم (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸) صص ۳-۲۱).

اداری» اختصاص یافت و در اصل ۱۴۱ پیش‌نویس قانون اساسی^۱ که تنها اصل ذیل این فصل بود، به شناسایی نقش و جایگاه «دیوان عدالت اداری» پرداخته شد. نکته قابل توجه در خصوص پیش‌نویس مذکور آن است که در این پیش‌نویس، «دیوان عدالت اداری» بعنوان مرجعی مستقل و در عرض قوه قضائیه در نظر گرفته شده بود. چراکه به موضوع دیوان عدالت اداری در فصلی مجزا (فصل نهم) از فصل قوه قضائیه (فصل هشتم) پرداخته شده بود و حال آنکه در فصل هشتم، طی ۱۵ اصل و به صورت تفصیلی، ساختار و صلاحیت‌های قوه قضائیه و همچنین جایگاه محاکم اختصاصی در نظام قضایی کشور تبیین شده بودند. از سوی دیگر، عبارت ذیل اصل ۱۴۱ پیش‌نویس که مقرر داشته بود «حدود و اختیارات و نحوه عمل این دیوان را با رعایت استقلال قوه قضائیه، قانون تعیین می‌کند»، ظهور در این مطلب داشت که قانونگذار بایستی با رعایت استقلال قوه قضائیه از دیوان عدالت اداری، به تعیین حدود و اختیارات و نحوه عمل این دیوان می‌پرداخت.

این موضوع موجب شد که در مذاکرات مختصر مجلس بررسی نهایی قانون اساسی راجع به اصل ۱۷۳ فعلی، پس از قرائت این پیش‌نویس، آقای مکارم شیرازی این سؤال را مطرح کردند که «منظور از «با رعایت استقلال قوه قضائیه» در اینجا چیست؟»^۲ و در پاسخ به ایشان، رئیس جلسه بیان فرمودند: «یعنی این هم از شعب دادگستری است یک چیز جدایی نیست».^۳ متنها در پاسخ به ایشان آقای مکارم مجدداً بیان داشتند: «پس به این صورت نبایستی نوشته بشود چون این معنی را نمی‌رساند».^۴ بر این اساس با عنایت به اینکه رویکرد اعضای مجلس؛ بررسی نهایی قانون اساسی نسبت به دیوان عدالت اداری، شناسایی محکمه‌ای اختصاصی در ذیل ساختار قوه قضائیه بود، این موضوع در ذیل فصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قوه قضائیه) مورد شناسایی قرار گرفت. همچنین

۱. اصل ۱۴۱ پیش‌نویس: به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری تأسیس می‌گردد، حدود و اختیارات و نحوه عمل این دیوان را با رعایت استقلال قوه قضائیه، قانون تعیین می‌کند.

۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت‌مشریح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۳ (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴)

ص ۱۶۵۲.

۳. همان، ص ۱۶۵۲.

۴. همان.

جهت جلوگیری از شکل‌گیری تلقی ذکر شده، عبارت ذیل اصل پیشنهادی به این صورت اصلاح شد که «دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر شورای عالی قضایی تأسیس می‌گردد. حقوق و اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند» و این متن بدون مخالف و با رای بالایی^۱ به تصویب نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی رسید.

مبثنی بر مقدمه ذکر شده، نظر به جایگاه دیوان عدالت اداری که در ذیل قوه قضائیه قابل شناسایی است و اینکه به ایفای بخشی از صلاحیت‌های این قوه در بند ۱ اصل ۱۵۶ (رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات و حل و فصل دعاوی و رفع خصومات) می‌پردازد، دیوان عدالت اداری از منظر ساختاری، ماهوی و صلاحیتی دادگاه قلمداد می‌شود و به تبع آن، قضات این محکمه مشمول اطلاق عنوان «قضات دادگاه‌ها» در اصل ۱۷۰ هستند. در تأیید این نظر، در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی دیوان عدالت اداری صراحتاً مصداق بارز دادگاه اختصاصی و از مصداق «دادگستری» در ایران دانسته شده است.^۲ برخی حقوقدانان نیز لفظ «دادگستری» در اصل ۱۵۹ قانون اساسی را شامل همه محاکم از جمله دیوان عدالت اداری دانسته‌اند.^۳ بر همین اساس، مبثنی بر اصل ۱۶۹ قانون اساسی، بخش عمده‌ای از اعمال قوه قضائیه بر عهده دادگاه‌های دادگستری قرار گرفته و در موارد خاص همچون رسیدگی به جرائم نظامی (اصل ۱۷۲) یا رسیدگی به دعاوی اداری مردم از دولت (اصل ۱۷۳) اعمال قوه قضائیه از طریق محاکم اختصاصی صورت می‌پذیرد.^۴

مبثنی بر نتیجه، اقتضائات ذکر شده که بر عملکرد دیوان عدالت اداری حاکم هستند و ممکن است به سبب آنها آسیب‌هایی بر عملکرد مطلوب دیوان وارد شود نیز نمی‌توانند نافی شمول این تکلیف صریح اصل ۱۷۰ نسبت به قضات شعب دیوان باشند. لذا نمی‌توان به

۱. از ۵۸ نفر عده حاضر در جلسه اخذ رای این اصل، ۵۶ نفر به آن رای مثبت دادند و تنها ۲ نفر رای متعقد دادند (قابل مشاهده در: همان، ص ۱۶۵۳).

۲. همان، ص ۱۶۵۲.

۳. محمد امامی و مهستی سلیمانی، «شخصیت خواهان در دیوان عدالت اداری»، مجله مطالعات حقوقی، دوره ششم، شماره ۱، (۱۳۹۳)، صص ۱-۳۰ و ص ۸.

۴. جهت مطالعه بیشتر در این خصوص رک: محمدامین ابریشمی‌راد و حسین آئینه‌نگینی، «نسبت‌سنجی جایگاه و صلاحیت‌های دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، دوره اول، شماره ۱، (۱۳۹۸)، صص ۱۱۹-۱۳۹.

استناد اشکالات اجرایی، قضات شعب دیوان را از شمول اطلاق عبارت «قضات دادگاه‌ها» در اصل ۱۷۰ خارج کرد.

۲-۲-۲. رویه شعب دیوان عدالت اداری

فارغ از تحلیل‌های نظری ذکر شده، بررسی رویه عملی شعب دیوان عدالت اداری در این زمینه می‌تواند تبیین‌گر رویکرد پذیرفته شده توسط نظام حقوقی کشور باشد. در این زمینه، بررسی آرای شعب دیوان گویای آن است که در مواردی قضات شعب دیوان خودشان را مخاطب حکم صدر اصل ۱۷۰ دانسته‌اند و مبتنی بر تکلیف مذکور، در حین رسیدگی به شکایات مطروحه، از اجرای مقررات دولتی مغایر قوانین و مقررات اسلامی خودداری کرده‌اند. در ادامه مصادیقی از این آرا ذکر خواهند شد.

الف- در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۹۵۵۶۰۰۳۰۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۶ شعبه ۶ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری بیان شده است: «تجدیدنظرخواهی نسبت به دادنامه فوق‌الاشعار وارد و موجه است. زیرا مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی موظف است حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد و در مورد تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی هم که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات باشد تکلیف به تبعیت ندارد و اصل ۱۷۰ قانون اساسی حاکم است. بنابراین ارجاع شاکی به درخواست ابطال بخشنامه از هیأت عمومی دیوان و صدور قرار رد شکایت در خصوص خواسته شاکی صحیح نبوده، لذا به استناد ماده ۷۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۹۲ با نقض رای شماره ۳۲۳۵-۹۲/۱۲/۷، پرونده جهت رسیدگی ماهوی به شعبه نهم دیوان ارجاع می‌گردد. ... لازم به ذکر است در رای بدوی مربوطه مقرر شده بود: «... نظر به اینکه شاکی به شرح مندرجات پرونده اعلام نموده که با بخشنامه شماره ۹۹۲۱/۴۲۰/۴۰۰ مورخه ۸۹/۲/۳۱ و ۴۳۶۸۶/۴۲۰/۴۰۰ مورخه ۸۸/۸/۲۷ موجبات تضییع حق وی فراهم گردیده است، در لایحه مذکور نیز به عدم صلاحیت صادرکنندگان بخشنامه‌های یاد شده استناد کرده است. علیهذا در وضع موجود، قرار رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. بدیهی است چنانچه شاکی، بخشنامه‌های یاد شده را

خلاف قانون و خارج از حدود صلاحیت صادرکنندگان آنها می‌داند می‌تواند ابطال آنها را از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری درخواست نماید...».

ب- شعبه ۲۲ بدوی دیوان عدالت اداری در رای شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۲۲۰۰۱۲۲ مورخ ۱۳۹۲/۲/۳، درج شرط «شرکت کننده نباید مدرک تحصیلی بالاتر از مقطعی که شرکت می‌نماید را داشته و یا اشتغال به تحصیل داشته باشد» در شرایط اختصاصی آگهی استخدامی مربوطه که علی‌الاصول ابطال آن در صلاحیت هیأت عمومی دیوان است را مغایر اصل سی‌ام قانون اساسی تشخیص داده و به استناد اصل ۱۷۰ قانون اساسی از اجرای آن خودداری کرده است.^۱ بر این اساس با پذیرش شکایت شاکی، حکم به ورود شکایت داده و مشکی‌عنه را مکلف به جذب و استخدام شاکی که واجد شرایط استخدام بود کرده است.

با توجه به نمونه‌های ذکر شده تردیدی نیست که هرچند بنا بر اعلام برخی از قضات دیوان عدالت اداری، در عمل محاکم دادگستری کمتر از این صلاحیتشان استفاده می‌کنند و معمولاً مقررات را حمل بر صحت می‌کنند،^۲ اما شمول تکلیف صدر اصل ۱۷۰ نسبت به قضات شاغل در شعب دیوان عدالت اداری در رویه آن مرجع پذیرفته شده است.

۳. اثر نظارت قضات شعب دیوان بر مقررات دولتی

بنا بر آنچه تا بدین جا به دست آمد، به استناد اطلاق عبارت «قضات دادگاه‌ها» در اصل ۱۷۰ و شمول آن نسبت به قضات شعب دیوان عدالت اداری و همچنین پذیرش این رویکرد در شعب دیوان، این دسته از قضات مکلفند تا در جریان رسیدگی به پرونده‌های مطروحه از اجرای مقررات مغایر قوانین و مقررات اسلامی خودداری کنند. البته همچنان که از مفاد اصل ۱۷۰ بدست می‌آید و پیش‌تر بدان اشاره شد، در این وضعیت قضات صرفاً صلاحیت خودداری از اجرای مفاد مقررات مغایر قوانین و مقررات اسلامی را دارند

۱. در رای مزبور در این زمینه آمده است: «... بند ۲ قسمت ۶ آگهی منتشر شده، منافی اصل سی‌ام قانون اساسی بوده و مطابق اصل ۱۷۰ قانون اساسی توسط مراجع قضایی (از جمله این مرجع) لازم‌الاتباع نیست. بنابراین...»

۲. حجت سبزواری‌نژاد، تحقیقات قضایی (۱) (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۵) صص ۱۹۷-۲۴۰ و صص ۲۱۱-۲۱۲.

و نمی‌توانند این گونه مقررات را ابطال نمایند. همچنین، خودداری کردن از اجرای مقررہ مغایر قوانین یا مقررات اسلامی صرفاً مربوط به پروندہ مطروحہ و مورد رسیدگی است؛ بنابراین چہ بسا یک قاضی در یک پروندہ مقررہ‌ای را مغایر قوانین و مقررات اسلامی دانستہ و از اجرای آن خودداری نماید، اما در پروندہ‌ای دیگر بہ همان مقررہ ترتیب اثر دہد.

با وجود ویژگی‌های کلی ذکر شدہ، در ادامہ بہ بررسی آثار ویژه نظارت قضات شعب دیوان عدالت اداری بر مقررات دولتی پرداختہ خواهد شد.

۱-۳. اثر ویژه نظارت قضات شعب دیوان

با وجود آنکہ بہ استناد اصل ۱۷۰، اثر نظارت قضات دادگاہ‌ها بر مقررات دولتی موردی دانستہ شد، بررسی تبصرہ مادہ ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری - مصوب ۱۳۹۲- حاکی از آن است کہ در حال حاضر و در برخی موارد اثر نظارت قضات شعب دیوان واجد تمایزی اساسی با نظارت سایر قضات دادگاہ‌ها است. در این زمینہ، تبصرہ مزبور در جہت تبیین اثر احکام صادرہ از شعب دیوان مقرر داشته است: «پس از صدور حکم و قطعیت آن بر اساس مادہ فوق، مرجع محکوم‌علیہ علاوہ بر اجرای حکم، مکلف بہ رعایت مفاد آن در تصمیمات و اقدامات بعدی خود در موارد مشابہ است». لذا، مبتنی بر تبصرہ مذکور، در صورتی کہ قاضی شعبہ دیوان در جریان رسیدگی بہ پروندہ مطروحہ، مقررہ‌ای را مغایر با قانون یا مقررات اسلامی بیابد و بدین جہت از اجرای آن مقررہ خودداری کند و با نادیدہ گرفتن آن اقدام بہ صدور رای مغایر با مفاد آن مقررہ نماید، مرجع محکوم‌علیہ ملزم است تا علاوہ بر اجرای رای صادرہ در مورد دعوای مطروحہ، در موارد مشابہ نیز مفاد آن رای را در تصمیمات و اقدامات بعدی خود رعایت نماید. در چنین وضعیتی، ہر گاہ مرجع مخاطب و مجری یک مقررہ، صرفاً مرجع محکوم‌علیہ باشد، بدون اینکہ مقررہ مورد اشارہ ابطال شدہ باشد، عملاً مرجع اداری محکوم‌علیہ از استناد مجدد بہ آن مقررہ منع خواهد شد و در نتیجہ مقررہ مزبور قابلیت اجرایی خود را از دست خواهد داد.

بہ عنوان نمونہ، در صورتی کہ سازمان امور مالیاتی بہ استناد یک مقررہ ہیأت وزیران، اقدام بہ اخذ مالیات از مؤدیان مالیاتی کند و اقدام سازمان مالیاتی در این زمینہ

۱. منظور مادہ ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری است.

توسط یکی از مؤدیان مالیاتی در شعب دیوان مورد شکایت قرار گیرد و به تبع آن قاضی شعبه با استناد به مغایرت آن مقرر با قانون از اجرای آن خودداری کرده و بدون توجه به آن مقرر اقدام به صدور رای علیه سازمان مالیاتی نماید، به استناد تبصره ماده ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان، بدون اینکه مقرر مورد اختلاف ابطال شده باشد، عملاً سازمان مالیاتی دیگر نمی‌تواند به استناد مقرر مزبور اقدام به اخذ مالیات از مؤدیان مالیاتی کند. لذا در چنین وضعیتی، نظام حقوقی با مقررهای مواجه خواهد بود که بدون اینکه در هیأت عمومی دیوان ابطال شده باشد، امکان استناد توسط مرجع محکوم علیه را ندارد که در فرضی که امکان استناد به آن مقرر تنها برای مرجع محکوم علیه متصور باشد می‌توان از این پدیده به عنوان «ابطال ضمنی» مقرر یاد کرد.^۱

۳-۲. ضمانت اجرای عدم رعایت رای شعبه دیوان توسط دستگاه اجرایی
مبتنی بر نتیجه ذکر شده، ممکن است این پرسش مطرح شود که اگر دستگاه محکوم علیه در تصمیمات و اقدامات بعدی خود مفاد رای شعبه دیوان را مراعات ننماید، ضمانت اجرای این عمل چه خواهد بود؟ به عبارتی، آیا بر نتیجه ذکر شده آثار عملی و مشهودی بار خواهد بود یا این موضوع صرفاً تحلیلی نظری می‌باشد؟
در پاسخ به سؤالات مطروحه باید گفت که اگرچه قانونگذار به صراحت ضمانت اجرای عدم رعایت تبصره ماده ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان توسط مرجع محکوم علیه را پیش‌بینی نکرده است و از این جهت ممکن است که در عمل الزامات تبصره مزبور رعایت نشود، ولیکن عدم رعایت مفاد رای دیوان و عدم رعایت تبصره

۱. این وضعیت در فرضی که رای وحدت رویه توسط دیوان عالی کشور صادر شده باشد نیز صادق است. توضیح آنکه، مستند به ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، آرای وحدت رویه دیوان عالی برای همه مراجع اعم از قضایی و غیرقضایی لازم‌الاتباع است. لذا در فرضی که رای وحدت رویه صادره مبتنی بر صدر اصل ۱۷۰ و با خودداری از اجرای مفاد مقررهای صادر شده باشد، در این فرض هرگاه مخاطب مقرر مزبور اشخاص حقوق عمومی باشند، با تحقق شرایط مذکور، یکی از آثار رای وحدت رویه صادره ابطال ضمنی مقرر مزبور خواهد بود. علاوه بر این مصداق، مستند به ماده ۸۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، این مهم در فرضی که آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری مبتنی بر صدر اصل ۱۷۰ صادر شده باشد نیز می‌تواند به ابطال ضمنی مقرر مزبور منتج شود. همچنان که مستند به ماده ۹۰ قانون مزبور، این وضعیت ناظر بر آرای ایجاد رویه دیوان می‌تواند صادق باشد.

یادشده می تواند اقدام یا تصمیم مقام و مرجع خاطی را مصداق یکی از دو عنوان «عدم اجرای رای دادگاه» یا «تخطی از قانون یا نقض قانون» قرار دهد که هر یک واجد ضمانت اجرای مشخص قانونی هستند. بر این اساس در ادامه به بررسی هر یک از ضمانت اجراهای ذکر شده و امکان تسری آنها به موضوع حاضر پرداخته می شود.

۱-۳-۲. ضمانت اجرای عدم اجرای رای دادگاه

مستند به ماده (۸) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) - مصوب ۱۳۷۹- «هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند». علاوه بر این، به موجب ماده (۵۷۶) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) - مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی^۱ - چنانچه مأمور یا مستخدم دولتی از اجرای احکام و اوامر قضایی جلوگیری نماید، به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم می شود.

مبتنی بر مواد مذکور، تردیدی نیست که عدم اجرای رای دادگاه مستحق مجازات قانونی تعیین شده است؛ ولیکن در زمینه امکان تسری این مجازاتها به موضوع مورد بحث این سؤال قابل طرح است که آیا مراعات حکم تبصره ماده ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان توسط مرجع محکوم علیه در تصمیمات و اقدامات بعدی اش، بخشی از اجرای رای دادگاه محسوب می شود؟ عبارت دیگر، اگر مرجع محکوم علیه در شعب دیوان، در انجام اقدامات و اتخاذ تصمیمات بعدی خود مفاد رای دیوان را مراعات نکند، اقدام آن مرجع مصداق خودداری از اجرای آرای قضایی و مشمول ضمانت اجرای ذکر شده است؟

در پاسخ به این سؤال ممکن است گفته شود که عدم رعایت مفاد رای دیوان در تصمیمات و اقدامات بعدی، نقض رای محسوب می شود؛ چرا که عبارت تبصره ماده ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان که مقرر می دارد: «مرجع محکوم علیه علاوه بر

۱. ماده ۵۷۶ - چنانچه هر یک از صاحب منصبان، مستخدمین، مامورین دولتی و شهرداریها در هر رتبه و مقامی که باشند از مقام خود سوء استفاده نموده و از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی و یا اجرای احکام یا اوامر مقامات قضائی یا هرگونه امری که از طرف مقامات قانونی صادر شده باشد جلوگیری نماید به انفصال از خدمات دولتی از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

اجرای حکم، مکلف به رعایت مفاد آن در تصمیمات و اقدامات بعدی خود در موارد مشابه است»، حتی اگر صراحتاً در آرای شعب دیوان ذکر نشود، تقدیراً بخشی از مفاد همه دادنامه‌های شعب دیوان محسوب می‌شود. از سوی دیگر، در تبصره مزبور، عبارت «مرجع محکوم‌علیه علاوه بر اجرای حکم...» گویای شناسایی دو مرحله برای اجرای احکام شعب دیوان است. عبارت اول (اجرای حکم) بر اجرای فوری و کوتاه‌مدت رای شعبه نظر دارد و عبارت دوم که بر رعایت مفاد رای دیوان توسط مرجع محکوم‌علیه در تصمیمات و اقدامات بعدی تأکید کرده، بر اجرای بلندمدت و آتی رای دیوان نظر دارد. لذا مبتنی بر این استدلال‌ها، عدم رعایت مفاد رای شعبه دیوان توسط مرجع محکوم‌علیه در تصمیمات و اقدامات بعدی، مصداق عدم اجرای رای دادگاه و مشمول ضمانت اجراهای ذکر شده خواهد بود.

در مقابل رویکرد ذکر شده، اینگونه به نظر می‌رسد با توجه به اینکه عبارت «مرجع محکوم‌علیه... مکلف است مفاد رای را در تصمیمات و اقدامات بعدی خود مراعات نماید» غالباً در متن دادنامه‌های شعب دیوان ذکر نمی‌شود، نمی‌توان نقض این تکلیف را مصداق عدم رعایت حکم شعبه دیوان دانست. از سوی دیگر، عبارت «مرجع محکوم‌علیه علاوه بر اجرای حکم...» در تبصره ماده ۱۱؛ گواه بر آن است که اجرای حکم؛ موضوعی متفاوت از لزوم مراعات مفاد رای در تصمیمات و اقدامات بعدی است. بنابراین نمی‌توان عدم مراعات مفاد رای دیوان در تصمیمات و اقدامات بعدی را مصداق عدم اجرای رای دادگاه دانست و آن را مشمول مجازات‌های مربوطه قلمداد کرد. علاوه بر استدلال‌های ذکر شده با توجه به وجود تردید در این زمینه، مبتنی بر قواعد «تفسیر مضیق قوانین کیفری» و «تفسیر به نفع متهم»، بایستی قائل به این بود که مجازات مذکور برای جرم عدم اجرای رای دادگاه، قابل تسری به وضعیت مورد بررسی در این تحقیق نیست.

۲-۳-۲. ضمانت اجرای تخطی از قانون یا نقض قانون

مستند به بند «۲» ماده (۸) قانون رسیدگی به تخلفات اداری - مصوب ۱۳۷۲ - «نقض قوانین و مقررات مربوط» از جمله تخلفات اداری محسوب شده است. بنابراین با توجه به اینکه در تبصره ماده (۱۱) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان، مراجع اداری مکلف به رعایت مفاد رای شعب دیوان در تصمیمات و اقدامات بعدی دانسته شده‌اند، نقض این تکلیف

تخلف محسوب می‌شود و هرگاه مرجع مربوطه بدون توجه به مفاد رای دیوان، تصمیمات بعدی خود را اتخاذ و اقدامات بعدی خود را انجام دهد، تصمیم اتخاذ شده یا اقدام صورت گرفته از جهت عدم رعایت حکم دیوان، خلاف قانون است و می‌تواند در شعب دیوان مورد رسیدگی و در صورت درخواست شاکی بدین جهت ابطال گردد. این علاوه بر مجازات یا تنبیهی است که به واسطه ارتکاب عمل خلاف قانون بر مأمور دولت تحمیل می‌شود.

در این زمینه، آنچه بر پیچیدگی این موضوع می‌افزاید آن است که شکایت از تصمیم یا اقدام بعدی دستگاه در شعبه دیگر دیوان طرح شود و آن شعبه برخلاف شعبه قبلی، مقرر مستند تصمیم دستگاه را مغایر قانون نداند. در این صورت این سؤال مطرح خواهد شد که آیا شعبه اخیر باید به صرف اینکه مفاد رای دیوان مراعات نشده، تصمیم اتخاذ شده یا اقدام صورت گرفته را مغایر قانون اعلام کند؟ یا اینکه با توجه به مغایر ندانستن مقرر مورد استناد دستگاه، نمی‌تواند اقدام یا تصمیم دستگاه را محکوم نماید؟

در مقام پاسخ به سؤال فوق ممکن است گفته شود که با توجه به اینکه اصل ۱۷۰ قانون اساسی امکان نظارت بر مقررات دولتی را برای همه قضات دادگاه‌ها پیش‌بینی کرده و علی‌الاصول هیچ‌یک از قضات دیوان در این زمینه بر دیگری تفوق ندارند، تنها زمانی می‌توان قاضی شعبه دیوان را ملزم به صدور حکم مبنی بر نقض تبصره ماده ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان دانست که به عقیده او، مفاد رای قبلی از جهت خلاف قانون یا مقررات اسلامی بودن مستند تصمیم یا اقدام اصلی صحیح باشد.

در مقابل این نظر، با توجه به منطوق تبصره ماده ۱۱ قانون مزبور، نویسندگان این تحقیق معتقدند که مرجع محکوم‌علیه فارغ از صحت یا عدم صحت مفاد رای شعبه دیوان، ملزم شده تا در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات بعدی خود مفاد رای دیوان را مراعات نماید. بنابراین عدم توجه به مفاد رای دیوان و اتخاذ تصمیم یا انجام اقدام برخلاف مفاد رای شعبه دیوان، سبب خواهد شد تا مفاد تصمیم اتخاذ شده یا اقدام بعدی صورت گرفته از سوی مرجع محکوم‌علیه امری مغایر قانون باشد و باید رای به نقض اقدام یا تصمیم بعدی مرجع محکوم‌علیه داده شود؛ اگرچه از نظر قاضی رسیدگی‌کننده مفاد تصمیم اتخاذ شده یا اقدام صورت گرفته بعدی مغایر قوانین و مقررات اسلامی نباشد.

۳-۳. نقد «ابطال ضمنی» مقررات توسط قضات شعب دیوان

با مشخص شدن اثر نظارت قضات شعب دیوان عدالت اداری به استناد تبصره ماده ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان و با عنایت به آنچه در خصوص صلاحیت قضات دادگاه‌ها به استناد اصل ۱۷۰ قانون اساسی بیان شد، بررسی میزان انطباق تبصره مذکور با قانون اساسی ضروری است. با این مقدمه، در ادامه به بررسی انطباق صلاحیت «ابطال ضمنی» با اصول ۷۳ و ۱۷۰ پرداخته می‌شود.

۱-۳-۳. مغایرت با اصل ۷۳ قانون اساسی

«استقلال قضایی» به عنوان یکی از اصول بنیادین دادرسی، در دو قالب شکلی (سازمانی) و ماهوی (محتوایی) ظهور و بروز می‌کند.^۱ مقصود از استقلال سازمانی، حراست از استقلال قاضی در برابر هجمه‌ها و فشارهای درون و برون‌سازمانی است. بر این مبنا، در ساختار سازمانی محاکم به خصوص در زمینه امور بودجه و استخدامی، باید الگویی طراحی گردد تا در مقام صدور رای کمترین شبهه وابستگی قاضی و زمینه فشار درون و برون‌سازمانی بر وی، به ذهن متبادر نشود. علاوه بر بُعد شکلی، این اصل حقوقی دارای صورتی ماهوی نیز می‌باشد. با این شرح که قضات در هر نظام حقوقی باید در استفاده از منابع به رسمیت شناخته شده قضایی و تفسیر منطقی از این منابع، آزادی عمل داشته باشند.^۲ لذا همچنان که فشارهای درون و برون‌سازمانی می‌تواند استقلال قاضی را مخدوش سازد، تحمیل تفسیری مشخص از منابع قضایی نیز می‌تواند استقلال نظر قاضی را مخدوش سازد.^۳ مبتنی بر همین مبنا، در قانون اساسی ضمن تبیین منابع قاضی در صدور رای (موضوع اصل ۱۶۷)، اصل ۷۳ قانون اساسی نیز قاضی را در مقام تمیز حق واجد صلاحیت تفسیر دانسته است. بر این اساس، در نظام حقوقی ایران با توجه به اصل بودن

۱. جهت مطالعه بیشتر در این خصوص رک: محمدجعفر حبیب‌زاده و همکاران، «استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با مطالعه تطبیقی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۴، شماره ۴، (۱۳۸۹)، صص ۲۳-۵۳.

۲. غلامحسین مزارعی، جهات ابطال مصوبات دولت در دیوان عدالت اداری و شورای نگهبان (تهران: خرسندی، ۱۳۹۲) ص ۱۸۵.

۳. جهت مطالعه بیشتر در خصوص استقلال محتوایی قاضی رک: محمدمامین ابریشمی‌راد و حسین آئینه‌نگینی، «نقد صلاحیت دیوان عدالت اداری در صدور رای وحدت رویه»، دانش حقوق عمومی، شماره ۲۵، (۱۳۹۸)، صص ۸۵-

استقلال قاضی و خلاف اصل بودن لزوم تبعیت قضات از آرا و نظرات سایر قضات، امکان محدود کردن استقلال ماهوی قضات نیازمند تجویز قانونگذار اساسی است؛ کما اینکه در اصل ۱۶۱ قانون اساسی از طریق صدور رای وحدت رویه، امکان محدود شدن صلاحیت تفسیری قضات فراهم شده است.

مبنتی بر ملاک ذکر شده، ابطال ضمنی مقررات دولتی توسط قضات شعب دیوان موجب خواهد شد تا هرگاه مرجع محکوم‌علیه در تصمیمات و اقدامات بعدی خود مفاد رای شعبه دیوان را مراعات نکرد و از تصمیم یا اقدام بعدی آن مرجع در دیوان شکایت شد، اگرچه قاضی مفاد تصمیم یا اقدام مورد شکایت را مغایر قانون نداند، ولیکن مکلف باشد تا از مفاد رای سابق دیوان تبعیت کند. لذا در حال حاضر و به موجب تبصره ماده (۱۱) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان، تفسیر یک قاضی برای سایر قضات شعب دیوان لازم‌الاتباع است و از این جهت استقلال و صلاحیت تفسیری قضات دیوان (موضوع اصل ۷۳) مخدوش شده است.

۲-۳-۳. مغایرت با اصل ۱۷۰ قانون اساسی

به موجب صراحت اصل ۱۷۰، قضات دادگاه‌ها مکلف شده‌اند تا در صورت مواجهه با مقررہ مغایر با قانون یا مقررات اسلامی، تنها از اجرای آن مقررہ خودداری کنند. این در حالی است که مستند به عبارت ذیل اصل مزبور و به تبع آن بند ۱ ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان، تنها مسیر قضایی خاتمه دادن به اثرگذاری یک مقررہ، ابطال آن در هیأت عمومی دیوان است. بنابراین، همچنان‌که سایر قضات دادگاه‌ها، و رای خودداری از اجرای مقررات مغایر قانون و مقررات اسلامی، صلاحیت بیشتری به استناد اصل ۱۷۰ ندارند، قضات شاغل در شعب دیوان نیز نمی‌توانند اقدام به ابطال ضمنی مقررات دولتی کنند. به عبارتی، اثر نظارت قضات دادگاه‌ها به استناد اصل ۱۷۰ بایستی کاملاً موردی و نسبت به موضوع آن پرونده باشد و این در حالی است که در حال حاضر و به استناد تبصره ماده ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان، ابطال ضمنی توسط قضات شعب دیوان همانند ابطال مصوبه از طریق هیأت عمومی دیوان، به طور کلی امکان استناد به آن مقررہ را در مواردی از بین می‌برد.

نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی ایران، در کنار نظارت قضایی هیأت عمومی و هیأت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری بر مقررات دولتی، قضات دادگاه‌ها نیز صلاحیت نظارت بر مقررات دولتی را یافته‌اند. مستند به صدر اصل ۱۷۰، قضات دادگاه‌ها مکلف شده‌اند تا از اجرای مقررات دولتی مغایر قوانین و مقررات اسلامی خودداری کنند. بررسی ویژگی‌های این نوع نظارت بر مقررات دولتی در قیاس با نظارت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری بر این مقررات، حاکی از این است که اولاً اثر این نوع نظارت صرفاً خودداری قضات از ترتیب اثر دادن به مقررره مورد استناد در پرونده مطروحه می‌باشد و ثانیاً تشخیص مغایرت مقررره با قوانین و مقررات اسلامی برای قاضی رسیدگی‌کننده (در سایر پرونده‌ها) و سایر قضات دادگاه‌ها هیچ‌گونه الزامی ایجاد نمی‌کند. بنابراین نظارت قضات دادگاه‌ها بر مقررات دولتی اثری موردی و غیرابطالی دارد.

بررسی‌های انجام شده در این زمینه نشان داد که مبتنی بر اطلاق عبارت «قضات دادگاه‌ها» در اصل ۱۷۰، جایگاه و صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری به عنوان دادگاهی اختصاصی و همچنین رویه آن دیوان، قضات شعب دیوان نیز مکلفند تا در پرونده‌های مطروحه، از اجرای مقررات دولتی مغایر با قوانین و مقررات اسلامی خودداری کنند. علاوه بر این، مستند به تبصره ماده ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، در حال حاضر نظارت این دسته از قضات، برخلاف نظارت سایر قضات که جنبه موردی دارد، بعضاً واجد اثری نوعی و الزام‌آور است. لذا در صورتی که شعب دیوان مقررره، مستند اقدام یا تصمیم مورد شکایت را مغایر قوانین و مقررات اسلامی تشخیص دهند و بدون توجه به آن مقررره اقدام به صدور حکم نمایند، مستند به تبصره یادشده، مرجع محکوم‌علیه ملزم است در تصمیمات و اقدامات بعدی خود مفاد رای دیوان را مراعات نماید. در این موارد، در صورتی که اجرای آن مقررره تنها برای مرجع محکوم‌علیه متصور و مرجع محکوم‌علیه تنها مجری مقررره مزبور باشد، خودداری قضات شعب دیوان از ترتیب اثر دادن به مفاد یک مقررره عملاً منجر به متروک شدن آن مصوبه و عبارتی «ابطال ضمنی» آن می‌شود.

مبتنی بر بررسی‌های انجام شده، در این وضعیت خاص، اثر ناشی از تبصره ماده ۱۱ قانون یادشده؛ علاوه بر اینکه به واسطه موردی نبودن مغایر با منطوق اصل ۱۷۰ می‌باشد،

بدین جهت که برای سایر قضات الزام به تبعیت از نظر قاضی دیگر ایجاد می‌کند، مغایر با اصل ۷۳ قانون اساسی است. لذا به منظور رفع این مغایرت لازم است تا در مواردی که قضات شعب دیوان به استناد اصل ۱۷۰ اقدام به صدور رای می‌کنند، تا زمان ابطال آن مقرر در هیأت عمومی دیوان، الزام مرجع محکوم‌علیه به رعایت آن رای از تبصره ماده ۱۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان مستثنی شود. علاوه بر این، بهتر است تا در مواردی که مقررهای در شعب دیوان مغایر با قانون یا مقررات اسلامی تشخیص داده می‌شود، این مقررات از طریق رئیس دیوان در هیأت عمومی مطرح شود و از این طریق یا آن مقرر صراحتاً ابطال شود و یا اینکه در صورت تشخیص عدم مغایرت، زمینه تجدیدنظر آن رای از طریق سازکار مقرر در ماده ۷۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان فراهم شود. پیشنهاد دیگر در این خصوص آن است که هرگاه مقررهای در هیأت عمومی یا هیأت‌های تخصصی دیوان مطرح شد ولی مغایر قانون تشخیص داده نشد، قضات شعب دیوان ملزم به تبعیت از نظر هیأت عمومی یا هیأت تخصصی در این خصوص باشند تا از این رهگذر تشتت آرا در دیوان عدالت اداری ایجاد نشود.

منابع

کتاب‌ها

- ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری، جلد اول (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹).
- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۳ (تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴).
- رضایی‌زاده، محمدجواد، حقوق اداری تطبیقی (با تأکید بر دادرسی اداری در شورای دولتی فرانسه) (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۱).
- شمس، عبدالله، مدنی (دوره پیشرفته)، چاپ پانزدهم، جلد نخست (تهران: انتشارات دراک، ۱۳۸۶).
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، چاپ چهاردهم (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷).
- عباسی، بیژن، حقوق اداری تطبیقی (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۵).
- فرکمان، آنکه و توماس و گریش، دادگستری در آلمان، ترجمه محمد صادری توحیدخانه و حمید بهره‌مند بگ‌نظر، چاپ دوم (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸).
- محمودی، جواد، بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق ایران (تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۰).

- مزارعی، غلامحسین، *جهت ابطال مصوبات دولت در دیوان عدالت اداری و شورای نگهبان* (تهران: خرسندی، ۱۳۹۲).
- نشست تخصصی پژوهشگاه قوه قضائیه با عنوان فرآیند اعمال اصل ۱۷۰ قانون اساسی از سوی مراجع قضایی، *تحقیقات قضایی (۱)* (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۵) صص ۱۹۷-۲۴۰.
- یزدان مهر، محمد، *تحلیلی بر قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری* (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۴).

مقاله‌ها

- آقایی طوق، مسلم، «مبانی و ماهیت نظارت قضایی بر اعمال دولت: مطالعه تطبیقی کشورهای فرانسه، انگلستان و آمریکا»، پژوهش نامه حقوقی، شماره ۱، (۱۳۸۶).
- ابریشمی راد، محمدمین، «آسیب شناسی نظارت قانونی و شرعی قضات دادگاه‌ها بر مقررات دولتی در ایران»، اندیشه‌های حقوق عمومی، شماره ۱۷، (۱۳۹۹).
- ابریشمی راد، محمدمین و حسین آئینه‌نگینی، «نسبت سنجی جایگاه و صلاحیت‌های دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، دوره اول، شماره ۱، (۱۳۹۸).
- ابریشمی راد، محمدمین و حسین آئینه‌نگینی، «نقد صلاحیت دیوان عدالت اداری در صدور رای وحدت رویه»، دانش حقوق عمومی، شماره ۲۵، (۱۳۹۸).
- امامی، محمد و مهستی سلیمانی، «شخصیت خواهان در دیوان عدالت اداری»، مجله مطالعات حقوقی، دوره ششم، شماره ۱، (۱۳۹۳).
- حبیب‌زاده، محمدجعفر، قاسم کرامت، مرتضی شهبازی‌نیا، «استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با مطالعه تطبیقی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۴، شماره ۴، (۱۳۸۹).
- رحمت‌الهی، حسین و امید شیرزاد، «بررسی اصل عقلایی بودن مقررات دولتی در نظام حقوقی انگلستان و ایران»، حقوق خصوصی، شماره ۲۷، (۱۳۹۴).
- زارعی، محمدحسین و احمد مرکز مالگیری، «مفهوم و مبانی کنترل قضایی با تأکید بر نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۲، (۱۳۸۴).
- زارعی، محمدحسین و آیت مولایی، «آسیب‌شناسی ویژگی‌های قرارداد اداری ایران در مقایسه با حقوق فرانسه و انگلستان»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۳، (۱۳۹۲).
- سوادکوهی فر، سام، «بررسی تطبیقی اصل وحدت یا تفکیک قوا در دادرسی ایران و سه سیستم حقوقی خارجی آلمان، فرانسه و انگلیس»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۵، (۱۳۸۴).

- صدرالحفاظی، سیدنصرالله، «دیوان عدالت اداری و فلسفه تأسیس آن»، نشریه حقوقی دادگستری، شماره ۲، (۱۳۷۰).
- هامون، فرانسیس و سلین واینر، «صیانت از قانون اساسی در فرانسه و ایالات متحده امریکا»، ترجمه محمد جلالی، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۲، (۱۳۸۳).

References

Books

- Brown, L. Neville & John S. Bell, *French Administrative Law*, Fifth Edition (USA: Oxford University Press, 1998).
- Singh, Mahendra P, *German Administrative Law: In Common Law Perspective* (USA: Springer, 2013).
- Cappelletti, Mauro & Joseph M. Perillo, *Civil Procedure in Italy* (USA: Springer, 2013).

Articles

- Aucoin, Louis M, "Judicial Review in France: Access of the Individual under France and European Law in the Aftermath of Frances Rejection of Bicentennial Reform", *Boston College International and Comparative Law Review*, Volume 15, issue 2, No. 2, (1992).
- Conrad, Daniel H, "Filling the Gap: The Retroactive Effect of Vacating Agency Regulations", *Pace Environmental Law Review*, Vol. 29, (2011).
- Kuss, Klaus-Jurgen, "Judicial Review of Administrative Acts in East European Countries", *Visible on: Soviet Administrative Law: Theory and Policy*, Netherlands: Brill, (1989).

France

- Sayah, Jamil, *Droit administratif* (France: Studyrama, 2004).